



رابطه امام با امت: عقلانی و منطقی یا وبری و کاریزماتیک

در نوشتار پیش رو برآنیم تا ببینیم آیا آن طور که عده ای معتقدند نظریات وبر با تحولات انقلاب ایران و رابطه امام و امت قابل انطباق می باشد یا خیر.

خبرگزاری مهر- در نوشتار پیش رو برآنیم تا ببینیم آیا آن طور که عده ای معتقدند نظریات وبر با تحولات انقلاب ایران و رابطه امام و امت قابل انطباق می باشد یا خیر.

انقلاب ها از جمله مهمترین وحساس ترین نوع تحولات اجتماعی و سیاسی به حساب آمده و یکی از ارکان مهم آن مردم به شمار می آیند که در ظهور و بروز انقلاب ها نقش مهمی را ایفا می کنند. مکاتب مختلفی بر نقش توده مردم در روند پیروزی انقلاب از آغاز تا به ثمر رسیدن آن تاکید کرده اند. اما در این بین برخی مکاتب اصالت را به رهبران داده اند و نقش رهبران را مهم تر از توده مردم دانسته اند. اما آنچه مهم است و پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران بسیاری سعی در تطبیق این نظریه داشته اند، نظریات ماکس وبر در خصوص نقش رهبران در انقلاب ها است.

ماکس وبر بر چه نظریه ای تاکید دارد؟

باید گفت بحث وبر در حوزه ی جامعه شناسی تاریخی با تکیه بر انواع سلطه آغاز می گردد به طوری که وی معتقد است عامل تغییر جریانات فرهنگی، سیاسی و اجتماعی از انواع سلطه نشأت می گیرد. انواع سلطه از دید او یا سنتی یا کاریزمایی و یا عقلانی است.

در تعریف سلطه سنتی وبر می گوید: هنگامی که رهبر یا سلطانی در جامعه مطلبی را طرح می کند بر اساس سنت موجود در آن جامعه افراد آن سخن را بدون مخالفت می پذیرند که در این تعریف وراثت نقش تعیین کننده دارد.

سلطه قانونی در تعریف وبر بر سلطه ای اطلاق می گردد که افراد آن را به دلیل قانون مند بودن و با محک عقل می پذیرند . اما سلطه سوم که از دو نوع قبلی مهم تر است سلطه کاریزمایی است. ماکس معتقد است سلطه کاریزمایی سلطه ای فره مند است و کاریزما یک شخصیت بسیار محبوب است که بر قلوب حکومت می کند و رابطه بین او و آحاد مردم مبتنی بر یک رابطه احساسی و عاطفی بدون دخالت عقل و منطق است که طبق این تعریف رهبر کاریزماتیک با نفوذ بر قلوب حرف خود را بر اریکه قدرت مستولی می کند.

در این نوع سلطه ساختار و سازمان جایگاهی نداشته و کاریزما بیش از آنکه به سیستم و ساختار وابسته باشد به توانایی های خارق العاده خود متکی است. وبر بیشتر انقلاب های دوران جدید را ناشی از همین نوع سلطه می داند.

وبر این نوع سلطه را در دوطیف کاریزمای سیاسی و دینی تقسیم بندی می کند و معتقد است کاریزمای سیاسی به دلیل جذابیت در گفتار و رفتار مردم را بر این باور می رساند که از حد یک انسان معمولی فراتر است.

وبر تاکید می کند جامعه ای که وجود کاریزمای سیاسی را تجربه می کند پس از مرگ کاریزما دچار بحران جانشینی می گردد. با توجه به نظریه وبر باید دید آیا این نظر با انقلاب اسلامی ایران، شخص امام (ره) و رابطه ایشان با مردم قابل تطبیق است یا خیر؟

- باید گفت: درست است که امام خمینی (ره) بر قلب های مردم حکومت می کردند و مردم از اعماق وجود خود به امام عشق می ورزیدند و این اتفاق به وضوح در مراسم استقبال و حتی ارتحال امام قابل مشاهده است، اما اطاعت مردم نسبت به فرمایشات امام تنها نشأت گرفته از شخصیت کاریزمایی ایشان نیست بلکه امام در درجه ی اول به عنوان مرجع تقلید و روحانی آگاه نزد مردم اعتبار یافتند زیرا مردم ایران به واسطه تفکر شیعی همواره برای مراجع احترامی خاص قائل هستند.

- برخلاف آنچه که وبر بر آن تاکید می کند و می گوید امکان ندارد رهبر کاریزماتیک سخنی بگوید و مردم با آن مخالفت کنند و به دنبال استدلال و منطق باشند اما جریان انقلاب نشان می دهد اولاً امام خمینی (ره) هیچ گاه پیرامون موضوعی صحبت نکردند به جز آنکه از قبل زمینه پذیرش و آگاهی بخشی را برای مردم فراهم کردند و اگر کسی پیرامون موضوع مطرح شده سوالی داشت امام سفارش به تبیین مطالب می کردند. دوماً در طول انقلاب اسلامی ایران و دوران رهبری امام خمینی (ره) مواقعی به وجود آمد که مردم و در موارد بیشتری نخبگان سیاسی موضعی بر خلاف امام داشتند که مصادیق آن در صحیفه امام قابل مشاهده است که بدیهی ترین آن مسائل

مربوط به عزل و نصب بنی صدر است.

- و باز هم بر خلاف آنچه که وبر در خصوص شخصیت کاریزما تاکید می‌کند و، بر بحران جانشینی پس از کاریزما اعتقاد دارد اما انقلاب اسلامی ایران خلاف این مدعا را اثبات می‌کند و مشاهده شد که پس از عروج ملکوتی امام خمینی (رضوان الله علیه) جامعه نه تنها دچار بحران جانشینی نگشت بلکه قدرتمندتر از قبل به راه خود ادامه داد.

- نکته ی مهم‌تر در رد نظریه وبر این است که گرچه ماکس معتقد است شخص کاریزما بنا بر آن خصوصیات خارق العاده‌ای که خود به آن معتقد است سعی می‌کند تا حرف خود را به کرسی بنشاند و از موضع تسلط و قدرت صحبت کند اما به هیچ وجه نمی‌توان این خصوصیت را در رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران امام خمینی (رحمه الله علیه) مشاهده کرد. امام (ره) در هیچ برهه‌ای سعی نکردند تا با استفاده از قدرت مطلقه‌ای که فقه شیعی ایشان را مجاز به استفاده از آن می‌داند توده مردم را به اطاعت از خود وادارند. حتی در حساس ترین موقعیت، یعنی هنگام آغاز جنگ ایران و عراق در حالی که می‌توانستند با یک فتوا آحاد مردم را به حضور در جبهه ها فرمان دهند اما ترجیح دادند مردم خود با بصیرت و آگاهی تصمیم بگیرند که همین امر نشان دهنده اعتماد امام به مردم واحترام بر خرد و عقلانیت توده آنان است.

در مجموع آنچه در خصوص رابطه مردم و امام (ره) قابل ذکر است آن است که وجود شخصیتی همچون خمینی کبیر که همواره بر روح توحید تکیه دارد به همراه پویایی مکتبی چون مکتب تشیع با اسلام خواهی عمیق قاطبه مردم و همین طور فراست، بینش، درک بالای سیاسی، شجاعت و روحیه تحول طلبی برای تغییر شرایط موجود جهت رسیدن به وضع آرمانی مطلوب است که باعث ایجاد پیوند ناگسستنی بین مردم وامامشان می‌شود.

این عشق متقابلی که امام وامت به یکدیگر داشتند صرف نظر از هر بزرگنمایی و اغراق در خصوص آن، چیزی است عیان و بدیهی که برای اثبات آن می‌توان به نامه‌های بسیاری که از سوی مردم، رزمندگان، خانواده شهدا و فرزندان آنان و حتی کودکان به دست امام (ره) می‌رسید و امام نیز با صعه صدر به آنان پاسخ می‌دادند اشاره کرد. (رک: سایه های آفتاب، نوشته محمد حسن رحیمیان، فصل 6، مثنوی عاشقان) پس می‌توان گفت رابطه امام (ره) با امت رابطه ای عاطفی ولی با مبنای عقل و منطق بوده است نه وبری و کاریزماتیک.